

شرحی بر دعای رضویہ (۱)

سید مجتبیٰ حسینی

در
انتظار
پیار

در انتظار بهار

شرحی بر دعای رضویه

سید مجتبی حسینی

۲۹۷

۷۷۴ / حسینی، مجتبی، ۱۳۳۸ - شارح.
ح ش / ۵۹۸ ر در انتظار بهار، شرحی بر دعای رضویه / تألیف
مجتبی حسینی. - شیراز: ناشر مؤلف، ۱۳۸۰.
۵۶ ص.

۱. دعای رضویه - نقد و تفسیر. ۲. محمد بن حسن (عج).
امام دوازدهم، ۲۵۶ ق. - الف. دعای رضویه. شرح.
ب. عنوان. ج. عنوان: شرحی بر دعای رضویه.

نام کتاب : در انتظار بهار

اثر : سید مجتبی حسینی

ناشر : مؤلف

شمارگان : ۲۰۰۰

نوبت و تاریخ نشر : اول، زمستان ۱۳۸۰

حروفچینی : پدیده

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : فرهنگ - شیراز

ISBN : 964-06-0950-1

شابک : ۱-۹۵۰-۰۶-۹۶۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ اَدْفَعْ عَنِّيْ وَلِيَّتِكَ وَ خَلِيْفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ
خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمَعْبُورِ عَنكَ النَّاطِقِ بِحِكْمَتِكَ وَ
عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِاَذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ
الْمُحْتَجِّحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ الْعَائِدِ عِنْدَكَ وَ اَعِدُّهُ
مِنْ شَرِّ جَمِيْعٍ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ اَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ
وَ اَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِيْنِهِ وَ عَنْ
شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيْعُ مَنْ
حَفِظْتَهُ بِهِ وَ اَحْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَ اَبَاْنَهُ اُمَّتَكَ وَ دَعَاْمَ

دِيْنِكَ

متنی که پیش رو دارید پیاده شده سه جلسه از سخنرانی‌های شیراز
در شرح دعایی است که امام رضا علیه السلام برای امام زمان
عجل الله تعالی فرجه به یونس بن عبدالرحمن تعلیم فرموده‌اند.
اگر متن، از ادبیات نوشتاری فاصله دارد به علت اینست که تقریباً زبان
گوشی آن تغییر نکرده است و خواننده محترم هنگام مطالعه بایستی به این
نکته عنایت کند.

سید مجتبی حسینی

عید غدیر ۱۴۲۲

جلسه اول

امام رضا علیه السلام در یک مقطعی واقع شده بودند که بعضی‌ها به ایشان قیام کننده می‌گفتند در بعضی از روایات هست که البته مضمون چند روایت را یک جا عرض می‌کنم که به بحث خودمان برسیم. در بعضی از روایات آمده که ما همگی قیام کننده هستیم، اما آن کسی که تو منظور هست، او کسی دیگری است و ما هم منتظر او هستیم. دوران امام رضا علیه السلام دورانی بود که به خاطر شرایط خاصی که حضرت داشتند بعضی‌ها شبهه کرده بودند و فکر می‌کردند که آن قضیه قیام نهایی آل پیغمبر به دست امام رضا است، به خاطر درخشش ویژه‌ای که قضیه امام رضا علیه السلام در بین شیعیان و غیر شیعیان پیدا کرده بود. بقیه ائمه (ع) به هر حال بین شیعیان مطرح، معروف، مشهور و محترم بودند اما یک جو باز و آزادی برای بحث گسترده نبود. در زمان امام رضا این مسئله پیش آمده بود و بعضی‌ها فکر می‌کردند که همین است. برجستگی‌های علمی و بحث و گفتگو و آن شخصیتی که از

ایشان دیده بودند و نیز عنوان ولایتعهدی ایشان چنین شبهه‌ای بوجود آورده و ایشان می‌فرمود که نه، من هم منتظرم. یونس بن عبدالرحمن که از افراد مورد اعتماد اهل بیت بوده و به اسم از او تجلیل شده خدمت امام رضا می‌رسد و می‌پرسد: ما چه بکنیم و چه دعایی بخوانیم برای آن بزرگوار که خود ما هم جزو این داستان مطرح شویم، حضرت این دعا را تعلیم فرمود.

اللهم اذفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك الناطق بحكمتك...» دعای شریفی است و مضامین بسیار بسیار سنگینی دارد. من اصلاً قصد کرده‌ام که یک سلسله بحث امام زمانی که می‌خواهیم اینجا داشته باشیم حول همین دعا مطرح کنم و یکسری بحثهای طولانی ولایی دارد و هم یکسری مباحث در رابطه ما و امام زمان. رابطه متقابل ما و امام زمان که خیلی جالب است و نسبت به مسائل اسلام از دیدگاه آن بزرگوار، یکسری دیدگاههایی هم به انسان می‌دهد.

ایشان اینگونه آموزش فرمود که وقتی می‌خواهی برای امام زمان دعا کنی اینگونه دعا کن که: اللهم اذفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك.

(خدای از ولایت - خلیفه‌ات و حجتت بر خلقت دفاع کن).

«ولی» در اصطلاح لغت به آن دو چیزی می‌گویند که آنچنان با هم هستند که فاصله‌ای بین آنها نیست. اصطلاح لغوی‌اش این است. لذا هم خدا ولی مؤمنین است و هم مؤمنین ولی خدایند، در معنی لغوی.

منتها در استعمال باید ببینیم چه می‌شود می‌خواهیم از استعمال استفاده کنیم تا ببینیم چه را برای چه به کار ببریم. جهت را آن موقع تشخیص می‌دهیم. اگر همینطوری بگویند «ولی» هیچ فرقی نمی‌کند. الان شما به

سید الشهداء می گویند من ولی شما هستم... ان شاء الله... از آن طرف هم می گویند شما ولی ما هستید و هر دو درست است. یعنی اگر آن اتصال باشد. وقتی که این دو انگشت من به هم چسبیده، همانقدری که این یکی به آن چسبیده، این هم به آن چسبیده و فرقی نمی کند. دو شیء که کنار هم طوری باشند که فاصله ای بین آنها نباشد عرب از ماده «ولی» استفاده می کند. آن وقت بستگی به این دارد که جهت، کدام طرفی باشد. آن موقع صاحب اختیار بودن، صاحب تصدی بودن، امور را به دست داشتن، به دست آن ولی ای است که جهت بالاتر را دارد. خداوند ولی همه مؤمنین است و به طور خاص ولی معصومین و انبیاء سلام الله علیهم اجمعین است. مؤمنین اولیاء خدا هستند و به طور خاص ائمه ولی های خدا هستند. یک معنی ولی الله یعنی این. معنی دوم ولی الله که مادر شهادتین اذان و اقامه هم می گوئیم یعنی کسی که بر مردم ولایت دارد. اما ولایت الهی دارد. ولایتش همان ولایت الله است که به طور خاص این کلمه در مورد امیرالمؤمنین (ع) است و برای بقیه ائمه، به واسطه علی است و به دلیل آیه انما ولیکم الله. آن آیه می فرماید: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» که امیرالمؤمنین است.

یعنی نمی فرماید: اولیاءکم، سه تا ولی نمی گوید. یک ولی که همان خداست، رسول است و امیرالمؤمنین. بقیه ائمه سلام الله علیهم اجمعین به تبع علی (ع)، به واسطه علی (ع) از آن ولایت برخوردارند. مشمول مستقیم این آیه شخص امیرالمؤمنین است. پس یک معنا که ما می گوئیم: اللهم ادر عن ولیک، آن یک معنای اول بود. معنای دوم که عرض کردیم ولی است بر ما، اما از طرف خدا به ولایت الهی. یعنی آن ولایتی که خداوند بر ما دارد. آن ولی بالغیر به تفویضی که خداوند به او فرموده او هم بر ما ولایت دارد. لذا

ولی الله که در مورد ائمه به کار می‌برند وقتی که ما داریم به نسبت به خودمان به ولی الله نگاه می‌کنیم، این معنای دوم است. وقتی که بدون در نظر گرفتن خودمان به کار می‌بریم و می‌گوییم: علی ولی الله یا امام زمان ولی الله، آن ولی به معنای اول است. یعنی آن رابطه و نزدیکی و قرب که بین ذات احدیت و این ذوات مقدس وجود دارد که فاصله‌ای نباشد. حالا این قرب ممکن است قرب مکانی باشد که باز عرب به آن «ولی» می‌گوید و لذا گاهی می‌گویند: «هم ولایتی» یعنی اینها در فضای ولایت به هم نزدیک هستند. ممکن است قرب زمانی باشد یا قرب معنوی یا قرب شخصیتی یا قرب فکری و همه اینها از آن ماده ولایت استفاده می‌شود. ما نمی‌خواهیم بحثمان را روی بحث ولایت خلاصه کنیم چون بحث مفصلی است و مقداری هم در جاهای دیگر بحث کرده‌ایم و شاید شما هم مشاهده کرده‌اید.

می‌فرماید اینگونه بگو که: اللهم ادفع عن ولیک. خدایا دفاع کن از ولی خودت. یک معنی آن «دفع کن» است. منتها وقتی دفع به معنی پس زدن باشد باید آن مدفوع عنه هم ذکر شود. وقتی آن را ذکر نمی‌کنیم و می‌گوییم: اللهم ادفع عن ولیک، یعنی به طور مطلق دفاع کن. اصلاً یکی از رابطه‌هایی که ما با امام زمان داریم و سازنده شخصیتی ماست این است که ما برای این وجود شریف دعا کنیم. این دعا کردن هم برای آن وجود شریف باعث خیر است.

ما کاره‌ای نیستیم. ما از خدا می‌خواهیم. ما چیزی نداریم که به او بدهیم. ولی ما از خدا می‌خواهیم که خدا به آن بزرگوار افاضه دارد و به دعای ما هم به قول خودمان - خدا دنبال بهانه می‌گردد که به ائمه یک چیزی بدهد، به پیغمبر یک چیزی بدهد. اصلاً خودش دستور داده: ان الله و ملائکته

يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما. لذا دعا کردن ما برای این بزرگواران نه اینکه بی خاصیت است چون ما کوچکیم. خیر، چون آن طرف خط بزرگتر هست و همه فقیر او هستند. همه اولیاء فقرشان به خدا بیشتر از فقر ما است. (چون ما چیزی نمی فهمیم، احساس فقر هم نمی کنیم؛ ان الانسان ليطغى ان راه استغنی به خاطر اینکه استغنا را حس می کنیم به طغیان می افیم. آنها که به طغیان نمی افتند به خاطر این است که فقر بیشتری را حس می کنند. در دعای عرفه می خوانیم: - خدا قسمت همه مان بکند که در کربلا عرفه را بخوانیم - انا الفقير في غنای و كيف لا اكون فقيراً في فقری.)

آنها فقیر بودندشان را بیشتر لمس می کنند. آنها کمال معرفتشان در این است که فقر خودشان را به درگاه خدا خوب حس کرده اند. لذا چون دعا یک رشته دو سره است و یک سرش ما هستیم و با وجود اینکه کوچک هستیم ولی آن سرش قوی مطلق است و همه به او نیازمندند. لذا دعای ما برای امام زمان مفید است. برای خود ما هم مفید است. برای شستشوی دلیمان مفید است. برای پیوند برقرار کردن ما با امام زمان مفید است. آن زمزمه ای که تو می خواهی بکنی و نمی دانی چه کنی، خوب برای امام زمان دعا کن. آن سفر کرده که صید قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

این همه دلها نمی دانند به کجا بروند. دعای ما برای حضرت حجت، برای خود ما مفید است. نه چونکه ما خویم. نه چونکه ما مهم هستیم. نه! برای اینکه آن طرف خط یکی هست که می خواهد به بهانه این دعاها ی ما یک چیز دیگری به آن امام بدهد و درجات آن عزیز را بالاتر ببرد و بلیات را از او

دفع کند. اللهم ادفع عن وليك، خدايا از ولي خودت دفاع كن. من اين را حسن تضادف مي دانم كه مجبور شدم براي اين بحث خودمان از سورة حج استفاده كنم. چون ذيقعه مقدمه ذيحجه است. (خصوصاً كه مي گویند: المسافر كالمجنون و ما چون چند وقت ديگر نايب الزياره شما خواهيم بود) بنا بر اين، اين بحث را در ذيل اين قضيه از سورة حج انتخاب مي كنيم كه من جميع جهات بدانيم كه سر سفره نشسته ايم. در آيه ۳۸ سورة شريفه حج مي فرمايد: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا، ان الله لا يحب كل خوان كفور» خداوند دفاع مي كند از كساني كه ايمان آورده اند و خداوند دوست ندارد كساني را كه خيانتكارند و شكرگذار نعمت نيستند. پس دفاع كردن خدا يك چيزي نيست كه ما از خودمان در آورده باشيم. ريشه اش در قرآن است و وقتي كه اسحاق بن عمار، خدمت امام صادق (ع) مي آيد در مورد اين آيه سؤال مي كند كه: ان الله يدافع عن الذين آمنوا به معني چيست. حضرت مي فرمايد «نحن الذين آمنوا» آن ان الله يدافع عن الذين آمنوا ما هستيم. در برابر چه چيزي؟ «اذا اداعت شيعتنا» لذا وقتي كه تو دعا مي كني: اللهم ادفع عن وليك، لا اقل خودت در شمار كساني قرار نمي گيري كه «اذا اداعت شيعتنا» بوده است. مي فرمايد: شيعه ما يك امانت هاي در دستش دارد كه قدر اين امانتها را نمي داند. مي بيني كه بقيه آيه را تخوانده اي. چون بايد با صدر آيه يك ارتباطي داشته باشد. ان الله يدافع عن الذين آمنوا ادامه آيه بايد على القاعده اينگونه باشد كه مثلاً ان الله قوي عزيز ولي مي فرمايد: ان الله لا يحب كل خوان كفور مفسرين در ارتباط صدر و ذيل آيه مانده اند كه صدر آيه با ذيل آيه چه ارتباطي دارد؟ مثلاً وقتي مي فرمايد: ان الله يدافع عن الذين آمنوا، خدا دفاع مي كند از كساني كه ايمان آورده اند، ذيل آيه

اینگونه می‌طلبند که بگویند: ان الله عزیزٌ حکیم یا قوی قدیر. تواناست، بخواهد دفاع کند می‌تواند. لذا مفسرین در این مسئله مانده‌اند و چه بسا اسحاق بن عمار هم همین مسئله ذهنش را مشغول کرده بوده که صدر آیه یا ذیل آیه چه ارتباطی دارد که آمده خطاب به امام صادق (ع) عرض می‌کند که منظور چیست و امام می‌فرماید: نحن الذین آمنوا ما آن الذین آمنوا هستیم که: ان الله یدافع عنا اذا اذاعت شیعتنا بعد: ان الله لا یحب کل خوان کفور. شیعیان ما یک امانتی در دستشان هست. بعضی‌ها شکر این نعمت را به جا نمی‌آورند. بعضی‌ها هم امانت‌داری نمی‌کنند. حالا پرده کنار می‌رود و صدر و ذیل آیه که برای افراد مجهول بود با این فرمایش امام صادق (ع) روشن می‌شود: ان الله لا یحب کل خوان کفور یعنی بعضی وقتها ائمه سلام الله علیهم اجمعین به خاطر قدر ناشناسی، به خاطر امانت‌نداری بعضی شیعیان تحت مشکلاتی بودند و بعد خدا از ایشان (ائمه) دفاع می‌کرد.

من هر وقت سوره حج می‌خوانم یک آیه‌اش را زیاد پیش می‌آید در جلسات تفسیر، در جاهای دیگر که استنادی به سوره حج بکنم، حیفم می‌آید که آیات سوره حج را ادامه ندهم. سوره حج از آن غوامض سُور قرآن است. خیلی در آن مسئله است. رمزی در این سوره حج است که هر دفعه یک چیز آن را شما می‌فهمی. یک بخش آن پیدا می‌شود و بخش دیگر آن پنهان می‌شود. سوره حج پایان‌ناپذیر است.

ان الله یدافع عن الذین آمنوا ان الله لا یحب کل خوان کفور اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا، اجازه داده شده به کسانی که در مقاتله بودند یا ظلمی به آنها شده که اینها هم مقاتله کنند. ان الله علی نصرهم لقدیر (خدا بر یاری ایشان تواناست). بعد مفصل در روایات آمده که من وارد آن

نمی‌شوم. یک جا می‌فرماید اینجا منظور، امام حسن است. یک جا می‌فرماید منظور حسن و حسین است. یک جا می‌فرماید امیرالمؤمنین است. یک جا می‌فرماید اهل بیت است و باز همه اشاره کرده‌اند به آن نصر آخر، علی نصرهم لقدیر. الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله که اشاره به خروج پیغمبر از مکه دارد که همانند، تا می‌رسد به جایی که می‌فرماید: و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض (اگر دفاع خدا از مردم در برابر یکدیگر نبود...) از چه کسانی دفاع می‌کنند؟ آنها که پیغمبر را به نوعی از مکه خارج کردند، پیغمبر دلش شکست. آمد روی تپه‌ای که اگر آن وارد کنی دیگر مکه را نمی‌بینی. پیغمبر یک نگاهی به خانه خدا کرد و مسائل ابراهیم و تجدید بنای کعبه و دیگر مسائل را مرور کرد و در اینجا خداوند به او امید داد. همه منتظر بودند که زمان این وعده کی هست. در قضیه سال ششم هجری، عده زیادی حدود ده هزار نفر آمدند و گفتند پس این وعده همین جا است. اما قضیه صلح حدیبیه اتفاق افتاد و اصلاً نرفتند. سال هشتم هجرت، قضیه فتح مکه پیش آمد و بعد دیدند که پیغمبر خیلی در مکه نماندند. مثل اینکه پیغمبر نمی‌خواهد بگوید که وعده الان است. پیغمبر دفعه بعد هم که به مکه رفتند خیلی آنجا نماندند و رفتند کمی دورتر، جایی که الآن طرف شعب ابی طالب است، منزل کردند. گفتند پس این هم نیست. شور و شعف وعده یک حال دیگری می‌خواهد. پس آن وعده الهی هنوز مانده است: الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله. (کسانی که به خاطر اینکه می‌گویند پروردگار ما خداست از دیارشان اخراج شده‌اند) و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض اگر خدا از مردم دفاع نکند هُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ یذکرفیها اسم الله کثیراً تمام

محلل‌های عبادت مردم همه نابود می‌شود: و لينصرن الله من ينصره قطعاً و قطعاً خدا کمک می‌کند و این اتفاق نمی‌افتد: ان الله لقوی عزیز.

امام موسی کاظم از قول پدرش فرمود که این قضیه: «نحن الائمة» ما هستیم که خدا از ما دفاع می‌کند. بعد می‌فرماید به چه شکل خدا از ما دفاع می‌کند؟ فرمود: ولولا صبرهم و انتظارهم الامران یاتیهن من الله تعالی لقتلوا جمعاً اگر آن صبری که خدا به ما داده، به ما نمی‌داد، و آن انتظاری که همه ما داریم، همگی ما کشته می‌شدیم. آن انتظار ائمه، وگرنه ما که باید شکرگذار همین یک مقدار صبر و انتظار باشیم. آنها اگر این صبر و انتظار را نداشتند - قتلوا جمعاً. در این مصیبت‌ها و فتنه‌ها همه‌شان کشته می‌شدند. مگر شوخی است که این مصیبت‌ها بر آنها وارد شد که امیرالمومنین آن حادثه را دید. فرمود اگر کسی این حادثه و خبر به او برسد و بمیرد من او را ملامت نمی‌کنم. پس چرا خودش نمرد؟ رمزش اینجاست. به پیغمبر می‌فرماید: واصبر و ما صبرک الا بالله ما یک چیزی به نام صبر به تو دادیم که تو را نگه داشته است. این تو را نگه داشته است. تو روز اول گفته‌ای خدایا من چگونه دوام بیاورم. اینها همه دارند شرک می‌ورزند. یعنی دیدن شرک برای اولیاء خدا غیر قابل تحمل بود. از خوردن و بو کردن یک سم کشنده، کشنده‌تر بود. اولیاء خدا نمی‌توانند ظلم را ببینند. نمی‌توانند پا روی حق گذاشتن را ببینند. یعنی باید جمعاً مرده باشند. می‌فرماید: لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض. اگر دفاع خدا نبود، آن ناس، آن ائمه ما هستیم و لما صبرهم و انتظارهم بالامر اگر آن صبر و انتظاری که خدا به آنها داده نبود، لقتلوا جمعاً همه‌شان کشته می‌شوند. یعنی اگر شیعیان را به صبر و انتظار تشویق کرده‌اند، یعنی دواي ضد مرگ به من و تو داده‌اند. من و تو اگر یک مقدار غیرتمان بیدار باشد، (اگر

نباشد که راحتیم، هیچی! غمی نداریم، غصه نداریم، چیزی اتفاق نیفتاده است!) اما آنکه در گوشه و کنار مصائبی می‌بیند و نمی‌تواند هضم بکند، امشب دارد می‌بیند که من و تو یک ارث از موالیانمان برده‌ایم. این را که تو اینقدرش را می‌بینی، فرض کن تو در شیراز می‌بینی، بنده در تهران می‌بینم. آن یکی در فلان کشور می‌بیند و آن مولای ما همه را دارد می‌بیند ولی هنوز دارد ذکر خدا را می‌گوید. این برای چیست؟

می‌فرماید: انا من المنتظرین می‌گوید اینکه ما را هنوز روی پا نگه داشته، اینکه هنوز می‌توانم با پای خودم طواف خانه خدا را بکنم. هنوز در منا و عرفات پیاده راه می‌روم و هنوز کرم را نشکسته برای این است که خدا به من صبر داده و تو هم ای شیعه من باید صبر داشته باشی. آن وقت امام صادق (ع) می‌فرماید «انا صَبْرٌ» ما صبرمان خیلی زیاد است و شیعتا اصبر منا و شیعیان ما صبرشان از ما بیشتر است. (بین کرم و بزرگواری چیست. هر جا که می‌روی می‌بینی آنکه برای خودش مهمتر است، دفاع و تعریف از زبردستی‌اش می‌کند اما هیچوقت حاضر نیست یک امتیاز به زیر دستش بدهد و بگوید اینها از ما مهمترند. هر جای عالم که بروی همین است و ما افتخار و لذت و شادابی‌مان به این است که یک جاسر سپردگی کرده‌ایم که معرفت دارند، کرم دارند، بزرگواری دارند.)

می‌فرماید: ما صبرمان خیلی زیاد است. اما شیعه ما صبرش از ما بیشتر است. چرا؟ «لا ناصبر علی ما نعلم» برای اینکه ما صبر می‌کنیم بر چیزی که می‌دانیم. ما آینده را می‌بینیم. «و انهم یصبرون علی ما لا یعلمون» ولی شیعه ما به عشق ما دارد صبر می‌کند. قرن‌هاست که فقط به عشق امام زمان، شیعه توانسته صبر کند. به ذکر امام زمان توانسته صبر کند. حالا این آیه بعدی را هم

حیفم می آید که نخوانم. می فرماید: «الذین ان مکننا هم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور» چه کسانی آن الذین آمنوا هستند که در بالا گفت؟ «الذین ان مکننا هم فی الارض» کسانی که اگر تمکینی در ارض پیدا بکنند: «اقاموا الصلوة» نماز را اقامه خواهند کرد. و اتوا الزکوة. و زکات را پرداخت خواهند کرد و امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد و «لله عاقبة الامور» یعنی این مال آینده تاریخ است. وقتی این آیه را به امام موسی کاظم (ع) گفتند، فرمود: نزلت فینا اهل البیت این آیه در مورد ما اهل بیت نازل شده است. در روایت دیگری فرمود: «این آیه در مورد آل محمد (ص) و الی آخر الائمة و المهدی و اصحابه صلوات الله علیهم اجمعین است.

الذین ان مکننا هم فی الارض و اقاموا الصلوة، مهدی و اصحاب اوست و بعد در واقع آن ان الله یدافع عن الذین آمنوا مصداق اتم آن می شود اینکه الان خدا دارد دفاع می کند. مگر در آن جنگ فرمود: ما رمیت اذ رمیت یک جایی پیغمبر دارد سنگ می اندازد. خدا می فرماید نه من سنگ پرت کردم. یک جایی هم خدا می فرماید که من خودم دارم دفاع می کنم از تو. هیچکس به اندازه خدا از امام زمان دفاع نمی کند. هیچکس به اندازه خدا نمی داند که تیرهایی که دارد به سمت امام زمان می رود و شاید اکثرش هم از خودیها باشد، (آنها که امام زمان را نمی شناسند، نمی شناسند و اصلاً تیری هم به سمتش نمی اندازند). لذا فرمود این آیه که می فرماید: ان الله یدافع عن الذین آمنوا، ان الله لا یحب کل خوان کفور، نحن الذین آمنوا. ما کسانی هستیم که خدا فرموده از ما دفاع می کند.

اللهم ادفع عن ولیک و خلیفتک و حججتک علی خلقک و لسانک

المعبر عنك، خلیفه یعنی جانشین. جایی که خداوند یک کارهایی را به کسی بسپارد، به او خلیفه می‌گویند. این اصطلاحی هم که برای خلفا رایج شد، اصطلاح من در آوردی بود. اولش هم هیچکدام نمی‌گفتند: خلیفة الله. اول می‌گفتند: خلیفة رسول الله. چون این اصطلاح خلیفة الله سنگین بود. همان صدر اول هم هنوز خیلی حافظه‌ها از دست ترفقه بود. با یک شاننازی علی را کنار گذاشتند و اینها را گذاشتند سر جای او و دیگر نمی‌توانستند بگویند خلیفة الله. می‌گفتند: خلیفه رسول الله و در اثر تکرار، رسول الله‌اش را حذف کردند و شد خلیفه و بعد مردم فکر کردند که یک پسوندی هم دارد و شد خلیفة الله. و الامام خلیفة الله یک مقامی است که خدا تعیین می‌کند و واقعاً خلیفة الله است امام زمان سلام الله علیه، خلیفة الله است. یعنی آنجا که در ارض خدا می‌خواهد کاری بکند، کار را سپرده دست امام زمان: انی جاعل فی الارض خلیفه مگر نمی‌گوید رزق شما با ما است. در ارض شما داری رزق می‌خوری. در آسمان که نیستی. در ارضی. رزق شما مگر با خدا نیست؟ رزق آن مورچه‌ای که زیر سنگ است و خدا مثال می‌زند مگر با خدا نیست. در ارض این کار را خلیفة الله انجام می‌دهد. حالا لذت می‌بری از این غذایی که هر روزه می‌خوری؟ این رزق در دست امام زمانت گشته و در دهان تو آمده. حالا می‌فهمی چرا همه ما از بچگی یک محبتی از امام زمان داریم. اینها رزق حلال است. اینکه می‌گویند به بچه‌هایتان رزق حلال بدهید. اینکه در دعای شریفه‌ای که از امام زمان (عج) نقل شده که اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية تا می‌آید به طهر بطننا من الحرام و شبهه یک نان خشکی اگر دست تو به آن خورده باشد و به ما بدهی برای ما بس است. مگر شفا را خدا نمی‌دهد؟ ابراهیم می‌فرماید: و اذا مرضت و هو یشفین. وقتی که مریض

می شوم خدا مرا شفا می دهد. حالا به ارض که بیایی، کارهای ارضی را خدا به خلیفه خودش سپرده است. هر وقت تو مریض بشوی شفا را او می دهد و او بالای سرت می آید و به تو شفا می دهد. خیلی ها می گویند ما به زیارت امام رضا رفتیم و او به ما شفا داد. همه تان را امام رضا شفا می دهد و همان حال و هوایی که صعصعه داشت و امیرالمؤمنین به دیدن او آمد. صعصعه مدت زیادی مریض شده بود و در جمع نمی آمد. حضرت با اصحاب جمع شدند و فرمودند برویم به خانه صعصعه. می خواهم این را بگویم که اگر تو مریض شوی، امام زمان به عیادت تو می آید. اینها همه به پدر بزرگوارشان تاسی می کنند. همه ائمه، بلا استثناء. یک مرتبه صعصعه منبسط شد. چه خبر شد؟

گر طبیبانه بیایی به سر بیالینم به دو عالم ندهم لذت بیماری را

امیرالمؤمنین آمد و احوالپرسی کرد و دستی بر سر و روی صعصعه کشید و پرسید حالت چطور است. صعصعه یک دفعه در دلش خنجر کرد که: بله!

امیرالمؤمنین به دیدن من آمده. حضرت وقتی می خواست برود، آهسته به او فرمود: یا صعصعه لا تجعل عیادتی هذه فخراً لعشیرتک یک وقت نگویی علی به دیدن ما آمد. (چرا که من باز دید همه می روم. من به عیادت همه می روم.)

آشنا با ماست هر کس بی آشناست میهمان ماست هر کس بینواست

ما بسی گمگشته باز آورده ایم ما بسی بی توشه را پرورده ایم

اگر قرار است خدا شفا بدهد که شفا مال خداست: «یا من اسمع دواء و ذکره شفاء» این کار را در عالم ارض خلیفه اش انجام می دهد. یعنی کارهایی که خدا در عالم ارض دارد، به خلیفه اش سپرده. خدا، خداست. الآن هم تو از خدا خواهی. اما خدا، اجرای کارها را به دست اینها سپرده و به اینها می گوید: خلیفة الله. حالا تو که هر روز داری از او رزق می گیری. یک دعایی

هم برایش می‌کنی: اللهم اذفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك ولسانك المعبر عنك.

حالا يك كلمه هم بگويم براي اينكه آرامش پيدا بكني، يك «رفع» داريم و يك «دفع» اگر يك چيزي آمد اينجا و من آن را برداشتم مي‌گويند آن را «رفع» كردم. اگر تيري را من زدم و به قلب آن بزرگوار خورد و خداوند آن را برداشت و التيام كرد مي‌شود رفع. اما وقتي مي‌فرمايد: «اللهم اذفع عن وليك» يعني خداوند اصلاً نمي‌گذارد كارهاي خطاي تو به سينه مبارك امام زمان بخورد كه امشب كه مي‌خواهي از اينجا بروي استخوان سبك بروي. خيالت راحت باشد. تو ممكن است به خاطر جهت يك سنگ‌هائي پرتاب کرده باشي ولي به خاطر همان دعاهاي هم كه گاهي مي‌كني كه: اللهم اذفع عن وليك، خدا نگذاشته تا حالا يك اثر سويي از توي شيعه به او برسد. دفع يعني دفاع. يعني نمي‌گذارد اصلاً بياني. تو گهگاهي كه مي‌گويي اللهم اذفع عن وليك و حجتك، خدا كاري مي‌كند كه از تو يكي آسيبي به آن بزرگوار نرسد. لذت مي‌بزي امشب از اين دعا؟ خيالمان راحت باشد كه از ما به آن بزرگوار آسيبي نمي‌رسد. درست است كه گله‌اي دارد اما آن هم همه‌اش به نفع خودمان است. ولي ما تيري نينداخته‌ايم. ما قلب او را به درد نياورده‌ايم. خدايا ما ممنون تو هستيم. تو دفاع کرده‌اي. ما اصلاً حواسمان نبود. ما غافلیم، ما نادانیم. يك مشت سنگ پرت مي‌كنيم اصلاً نمي‌دانيم كجا دارد مي‌خورد. يك دفعه مي‌بيند فلان معلمش، پدرش، دوستش آنجا بود. مي‌گويد خوب شد سنگ به او نخورد. اگر مي‌خورد بيچاره مي‌شد. از شرمندگي ذوب مي‌شد. اما ان الله يدافع عن الذين آمنوا خدا دفاع مي‌كند. خدا سپر قرار مي‌دهد. خدا دوست ندارد آبروي تو پيش امام زمانت برود.

پس خودت هم کمک کن. آبروی مؤمن عزیز است. آبروی خودت را پیش امام زمان مبر. آبروی خودت را پیش دیگران مبر. حتی در عبارت دارد که (وقتی از خلیفه خدا داریم می‌گوییم، از خدا و خلیفه‌الله یک جا داریم صحبت می‌کنیم) خداوند مؤمنین را اینگونه کرده که اگر یک موقعی خطایی، گناهی می‌کنند، چون ملائکه آن بالا می‌بینند، به چند تا ملک دستور می‌دهد که دور این را پوشانید که بقیه ملائکه نبینند که من «مجتبی حسینی» دارم چه کار می‌کنم. آبرویم پیش بقیه ملائکه نرود. ولی وقتی دارم کار خوب می‌کنم می‌گوید همه ببینید. این است معنای اینکه «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» کارهای خوب تو را بزرگ می‌کند و کارهای بدت را می‌پوشاند. حتی بعضی وقتها طوری می‌پوشاند که بالاخره یک طوری که خجالت نکشی.

یک مقدار آرامش خاطر من پیدا کردم به اینکه الحمدلله که خدا به ما کمک کرده و اگر خطایی، کوچکی و کاستی از ما سرزده، خدا جلوی آن را گرفته و نگذاشته به قلب آن عزیز دل ما برسد که حاضریم هزار تیر به چشم ما برود ولی یک خار به پای آن بزرگوار نرود. اگر به ما بگویند یکی از آن خارها را خودت به پای آن بزرگوار کرده‌ای ما چکار کنیم. خداوند دفاع کرده و این بلیات را دفع کرده است.

ان شاء... خداوند ما را از اصحاب و خدام آن بزرگوار قرار بدهد و از ما و از هیچکس بلیه‌ای به آن بزرگوار نرسد و ان شاء... خداوند ما را بلاگردان آن بزرگوار قرار دهد و ما را ممنون و شکرگذار نعمت اهل بیت قرار بدهد.

جلسه دوم

اللهم ارفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك
الناطق بحكمتك و عينك الناظرة باذنك.

شما الحمد لله تا حدودی با قرآن آشنا هستید و در مجلس، اهل
ادب زیاد هستند، یکی از ویژگیهای بارز قرآن که هر کسی را تحت تأثیر قرار
می دهد و هر کسی به آن پی می برد، حتی اگر خیلی هم ادبیات عرب و تفسیر،
بلد نباشد - روی این عباراتی که دارم می گویم، عمد دارم - یعنی شما تفسیر
هم بلد نباشی، عربی و معنی آیات و شأن نزول آنها را هم بلد نباشی، اصلاً
هیچی بلد نباشی، چشم هم نداشته باشی که آیات قرآن را بخوانی و فقط دو
تا گوش داشته باشی که بشنوی، یک چیزی برای تو و برای همه مشترک است
و آن زیبایی آرایه های است که در قرآن وجود دارد. سجع، قافیه، جناس و
آرایه های ادبی را شما در قرآن مشاهده می کنید. آیات مختلف قرآن از
یکسری آرایه های شناخته شده متأسفانه، یکسری آرایه های شناخته نشده،
برخوردار است. چون متأسفانه ما قرآن را در حد آرایه های شناخته شده فقط
می شناسیم. چرا که در ادبیات، جناس، لف و نشر و... خوانده ایم، وقتی
می خواهیم قرآن را مطالعه کنیم و زیبایی های ادبی اش را به دست بیاوریم،

مثلاً می‌آییم جناسها، لف و نشرها، مراعات نظیرها، سجعها و غیره را پیدا می‌کنیم اما زیباییهای بسیار بسیار ناشناخته‌ای در قرآن وجود دارد که اگر شما نگاه کنید، خصوصاً شمای غیر کارشناس بیشتر لذت می‌برید. اما شمای کارشناس عموماً لذتان را روی آرایه‌هایی شناخته شده، تمرکز می‌دهید. کار عظیمی است که شما بروید اصلاً روانشناسی ادبی بکنید و آرایه‌های جدیدی در قرآن بشناسید و کشف کنید.

به هر حال قرآن زیبا صحبت می‌کند. در روایت می‌فرماید: ظاهره انیق و باطنه عمیق.

قرآن ظاهرش بسیار زیبا و باطنش بسیار عمیق است و به خاطر همین ویژگی است که هر کس صوتی از قرآن بشنود، از زیبایی قرآن محظوظ می‌شود و برای همین گفته‌اند بهتر است که قرآن را با صدای نیکو بخوانید. لکل شی حلیه و حلیه القرآن صوت الحسن. چرا خدا قرآن را زیبا بیان می‌کند؟ چرا قرآن اینقدر زیباست؟ چرا خدا اینقدر زیبا با مردم حرف زده است؟ آیا در این باره فکر کرده‌اید؟ آیا این اعجاز قرآن است؟ نه.

خداوند می‌توانست به طریق دیگری هم به مردم ثابت کند که این قرآن حق است و باید اطاعت کنید. حق هم ندارید از آن انحراف داشته باشید. مردم هم تبعیت می‌کردند و می‌فهمیدند بالاخره این حق است. اما این قضیه در یک نکات لطیف‌تری پنهان است که بعضی از این نکات به عقل ما رسیده و ما بعضی از آنها را خدمتان می‌گوییم. یکی از نکاتی که من خودم روی آن فکر کردم این است که خدا برای شنونده خودش ارزش قائل شده است. شما می‌توانید یک حرفی را به صورت معمولی بزنید که مفهوم آن روشن باشد. مثلاً فلانی از اینجا بلند شو برو فلان جا. اما وقتی ارزش بیشتری برای او قائل

هستی، روی عبارتی که می‌خواهی توسط آن یک معنی را منتقل کنی، کار می‌کنی و بهتر آن را می‌گویی. خدا شما را می‌شناسد و می‌داند انسانی را که خلق کرده، زیبایی دوست است، زیبایی گراست. بنابراین گفته بگذار این انسان از آن طریق که برایش جاذبه دارد حرف بزنیم و باز می‌بینید بیشترین زیبایی‌های قرآن در آیات قیامت و حتی در جایی که می‌خواهد از عذاب حرف بزند، وجود دارد. چون خدا می‌داند انسان یک رگ خواب به نام زیبایی دوستی و زیبایی‌گرایی دارد و اصلاً یک منشأ هنر و پیدایش هنر و گرایش به هنر همین خصیصه‌ای است که خداوند در وجود انسان گذاشته است. این خصیصه را خود خدا در وجود انسان گذاشته است. چرا؟ برای اینکه خدا جمیل است و آثار او هم جمیل هستند و برای اینکه ارتباط بیشتری با مردم داشته باشد، این آثار را به صورت جمیل به این مردمی که جمیل و جمیل‌گرا هستند، ارائه کرده است. نکات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که متأسفانه وقت ما اجازه نمی‌دهد و دوست داشتم یکی دو جلسه فقط در مورد زیباییهای قرآن با هم حرف بزنیم. خصوصاً که تعدادی از اهل این جمع، اهل ادب هستند و بد نیست بدانند چه خبر است، گرچه می‌دانند اما بد نیست یک تذکر اجمالی هم داشته باشند و به آن افقها وارد شوند و ادبیاتشان تعلیم یافته آن مکتب باشد.

این مسئله را می‌خواستم پلی کنم تا به عرض خودمان برسیم. خدا برای من و تو ارزش قائل شده است. خدا من و تو را می‌شناسد و می‌داند که ما زیبایی دوست و زیبایی‌گرا هستیم. چیزهای زیبا را دوست داریم و اگر خدا بخواهد یک جاهایی ما را جذب و جلب کند، از زیبایی استفاده می‌کند. کلام خدا زیباست. قرآن کلام خداست. کلام به چه وسیله‌ای ابراز می‌شود؟ معمولاً ما

کلام را با لسان می‌گوییم. خداوند یک کلام دارد و یک لسان. کلام خدا همان چیزی است که در قرآن بیان شده است. یکسری حرفهای مگویی دیگری هم که برای هر فرد ممکن است گفته شود. من الآن دارم یک سخنرانی می‌کنم و همه دارند این کلام مرا می‌شنوند. این برای همه است. اما گاهی وقتها ممکن است با افراد گوشه و کنار بنشینم صحبت کنیم. این زبان ماست که دارد ارتباط برقرار می‌کند. خداوند برای ارتباط برقرار کردن بنا تک تک آدمها، لسان دارد. فرمود:

نحن لسان الله في خلقه. ما زبان خدا در میان خلقش هستیم و چون با آن مقدماتی که از زیبایی گنیم. خدا جمیل است، لسان خدا هم زیباست. ائمه لسان خدا هستند. در این روایت، در این دعای رضویه، می‌فرماید: ولسانک المعبر عنک والناطق بحکمتک.

امام زمان سلام الله علیه، زبان خداست. زبان زیبای خداست. مستها می‌گویند معبر عنک.

از تو تعریف می‌کند. اگر تمام وجود امام زمان (عج) را عقل و فکر و دریافت‌های نظری بکنند، مگر می‌تواند خدا را بشناسد که حالا بتواند خدا را ارائه کند؟ ما عرفناک حد معرفتک کسی حد معرفت خدا را ندارد. چگونه می‌خواهد از خدا تعریف کند؟ اینجا کلی وجود، وجود زبان خداست نه اینکه امام زمان به زبان خودش می‌خواهد خدا را توصیف کند. این وجود یکپارچه، زبان تعبیرکننده خداست. یعنی اگر شما بخواهید به زیبایی خدا پی ببرید جمال وجود مقدس امام زمان را زیارت می‌کنید و می‌فهمید خدا زیباست، می‌خواهید به جاذبه خدا پی ببرید، همین‌طور. خدا خیلی جاذبه دارد، خیلی دوست‌داشتنی است. تا به حال به جاذبه خدا فکر کرده‌اید. خدا

خیلی جذب می‌کند. خوب، این تعبیر را چه کسی به ما می‌دهد؟ می‌گوید برو به جمال امیرالمؤمنین نگاه کن. فرمود: انا لسان الله، انا قلب الله، حالا اینها خیلی حرف است. لسان پل ارتباط قلب با بیرون است. یعنی مرز بین قلب و بیرون را لسان برقرار می‌کند. اما در مورد خدا که بیرون و داخل نداریم. اما اگر کسی بخواهد به آن قلب خدا برسد، باید به زیارت امیرالمؤمنین برود. انا قلب الله الواحد. البته خدا به معنای قلب ما که قلب ندارد. آنجا که می‌خواهی رحمت خدا را به سمت خودت جلب کنی. (در بین آدمها به طور عادی باید قلبش را به دست بیاوری) اینجا هم دستت را در دست امیرالمؤمنین بگذار. برو دست را در دست امام زمان بگذار. قلب الله الواحد، لسانه الناطق عینه الناظره، چشم بینای خدا. در همین عبارت دارد که: اللهم اذفع عن ولینک و خلیفتک و حجتک علی خلقک و لسانک المعبر عنک الناطق بحکمتک و عینک الناظره «عین ناظره» یعنی آن چشمی که می‌بیند یعنی تو در این عالم تنها رها نشده‌ای. در این عالم گم نیستی. کیست که فکر می‌کند. «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود» الان هم همین طور است. تو الان هم می‌توانی کنار چشم خدا باشی. کنار زبان خدا باشی. خدا می‌خواهد با مردم ارتباط داشته باشد. ارتباطی که مردم می‌فهمند. این ارتباط خدا با مردم را همه دارند و خدا با همه کس بدون استثناء ارتباط دارد. حالا برای اینکه مردم با خدا ارتباط برقرار کنند، خدا می‌گوید این لسان من است. این عین من است، این دست من است. انا عین الله، انا لسان الله، انا جنب الله.

یعنی هر نوع ارتباطی که بخواهی با خدا برقرار کنی از طریق اینها هست. آنها که می‌گویند علی خداست. علی را تنزل داده‌اند. فکر می‌کنند به

امیرالمؤمنین مقام داده‌اند اتفاقاً امیرالمؤمنین از این حرف نه به جهت نفسانی که تنزل کرده ناراحت است بلکه از جهت قضیه شرک ناراحت است. ولی از جهت وجود شناسانه، آنها که می‌گویند علی خداست علی را تنزل داده‌اند، تو خدا را پایین آورده‌ای. ولی ما که می‌گوییم علی یدالله است، علی لسان الله است، علی عین الله است، علی را بالا برده‌ایم. یعنی یک نگاه ظریف توحیدی این است. هر چقدر که تو علی را به خدا نسبت بدهی، علی را بالا برده‌ای. هر چقدر هم که بگویی علی خداست، خدایی را هم که در عالم هست پایین آورده‌ای. علی را که بالا نبرده‌ای هیچ، خدا را هم پایین آورده‌ای. ضمن اینکه کار تو هم غلط و هم شرک است. ما علی مان بالا است. علی جنب الله است، علی لسان الله است، علی یدالله است، علی عین الله است. و آنچه که آن روز در علی (ع) بود، امروز حضرت حجت ارواحنا فداه دارد. موسی به خدا گفت: می‌خواهم تو را ببینم موسی حرف همه مردم را زد. جرمش این بود که آمد بیان کرد. در روایت دارد که بالاخره موسی، عقلش می‌رسید که خدا دیدنی نیست. اما آنقدر بنی اسرائیل اصرار کردند که ما می‌خواهیم خدا را ببینیم که موسی این حرف را زد، این جرم است که ما دلمان برای خدا تنگ شده است؟ آنها آنقدر اصرار کردند که موسی گفت می‌روم و حرف مردم را به خدا می‌زنم و می‌گویم: می‌خواهیم تو را ببینیم. آن وقت خدا برای امت خاتم گفت من کسانی را انتخاب کرده‌ام که شما هر وقت خواستید با چشم خدا ارتباط برقرار کنید، هر وقت خواستید با زبان خدا ارتباط برقرار کنید، هر وقت خواستید با گوش خدا ارتباط برقرار کنید، یا اصلاً خواستی بگویی می‌خواهم دست تو را بگیرم. برو در خانه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، برو خانه امام حسن، برو نزد امام حسین، من و شما الان در

خانه خود خدا نشسته ایم و داریم با خود خدا ارتباط برقرار می کنیم. برای اینکه می گوئیم امام زمان عین الله است، لسان الله است. حالا یعنی چه؟ یعنی برای ما حرف می زند؟! اشتباه اینجاست. یکی از اشتباهاتی که امروز بعضی ها می کنند، همین است. امام زمان ما که امام غایب نیست. برای من و تو که درک و فهمان کم است، غایب است. او حاضر است و سرکارش هست. هر روز هم سرکارش است. او قرار است با من و تو حرف بزند، حرفش را هم دارد می زند. همه حرفها هم که از مقوله کلام نیست. همه پیامها که از مقوله کلام نیست. یک نگاه کافی است.

رقیبان غافلند از ما کز ان چشم سیه مردم

هزاران گونه پیغام است و حاجب در میان ابرو

بعضی خدمت ائمه می رفتند و فقط نگاه می کردند. برایشان کافی بود. یا

یک نگاه، بعضی با یک نگاه ائمه عوض می شدند. من این مثال را زده ام ولی

باز هم می گویم که هم امام زمانی باشد و هم عاشورایی. به سمت اینها که

می رویم یک تحیر زیبا به ما دست می دهد. انسان وقتی در مورد

امیرالمؤمنین حرف می زند فکرش پیش امام زمان است. وقتی که در مورد

امام زمان حرف می زند یک دفعه می رود کربلا. ما باید در این وادی

سرگردان باشیم تا به آن درجه ای که باید برسیم، برسیم.

یک روز امیرالمؤمنین با اصحاب از کوچه ای رد می شدند و یک عده از

جوانان بی ادبی کردند و طعنه ای زدند. غیرت اصحاب برانگیخته شد. گفتند

آنها را بگیریم و بزنیم و... حضرت فرمود: نه، این کارها از رسوم جاهلیتی

است. - حالا به تعبیر ما، تو از علی به اینها چه گفته ای که انتظار داری وقتی

علی را در کوچه می بیند به او احترام بگذارد. - حضرت فرمود بیاید برویم.

همه راه افتادند. اما دیدند یکی از اصحاب نمی آید. پرسیدند چرا نمی آیی؟
گفت من ناراحتم. نمی توانم تحمل کنم. حضرت فرمود: بیا برویم.
گفت: نه من خیلی ناراحتم. حضرت پرسید: چرا؟ گفت: پسر من بین
اینهاست. نمی توانم بیایم. (خیلی بد است که آدم خودش دنبال امیرالمؤمنین
باشد و بچه اش اینگونه باشد. دعای همه ما باید این باشد که خدا به ما بچه ای
بدهد که ما را پیش امام حسین آبرومند کند. من به بچه خودم گفتم بین من
فکر نمی کنم پدر بدی برای تو باشم. خیلی هم فکر نمی کنم در حق تو
کوتاهی کرده باشم. هیچ انتظاری هم از تو ندارم. فقط انتظار دارم گاهی گاهی
در خانه امام حسین بروی و بگویی بابی انت و امی فقط همین. اگر این را
بگویی من هیچ حقی به گردن تو ندارم که هیچ، بدهکار تو هم هستم. این
خیلی سخت است که آدم خودش در خط امام حسین و امیرالمؤمنین باشد و
بچه اش این گونه باشد.)

حضرت فرمود: می خواهی درست شود؟ گفت: چرا نمی خواهم؟ من
دارم می سوزم که بچه ام اینگونه است. حضرت فرمود: صدایش کن. صدا زد:
کعب بیا جلو، کعب ترسید که آیا چه شده. آمد جلو و کسی نفهمید آنها چه
گفتند و چه شنیدند. فقط دیدند یک لحظه این دو نگاه به هم دوخته شد. «و
لسانک المعبر عنک» این کسی که امروز دارد به امیرالمؤمنین طعنه می زند،
چند سال بعد جزء شهدای کربلا می شود.

صوفی مجلس که دی جام و قدح می شکست
دوش به یک جوعه می، عاقل و فرزانه شد
ما به امام زمان کار داریم، نمی خواهیم بنشیند و برایمان فلسفه و منطق
بگوید. فقط یک نگاه کنیم و با آن نگاه بفهمیم چه خبر است. خیلی حرف

است. قدرت خدا را می‌خواهی ببینی، آفرینش و اعجاز و... را می‌خواهی نگاه کنی، بیا علی را نگاه کن.

در روایات زیاد آمده، حرفهایی پیغمبر در مورد علی فرموده که هر کسی می‌خواهد اینها را ببیند، برود علی را نگاه کند. بعد تازه می‌گوید یا علی من یک چیزهایی در مورد تو هست که می‌ترسم بگویم. می‌ترسم همان جریانی که در بنی اسرائیل نسبت به عیسی پیش آمد، در مورد تو واقع شود. اگر نبود آنچه که در بنی اسرائیل گذشت (اینکه عیسی را به خدائی گمان کردند) آن وقت اگر می‌گفتم: لا تمر علی قوم الا اخذوا من تراب قدمیک یستشفونه به، از خاک پای تو برای شفا بر می‌داشتند. اگر من آن حرفها را درباره تو می‌زدم همین‌ها که تو را مهجور کردند، خانه‌نشین کردند، به تو طعنه زدند یا در خانه‌ات چنان کردند همین‌ها، راه نمی‌رفتی در محلی مگر اینکه از خاک پایت برای شفا بر می‌داشتند. بعضی‌ها یک ظرفیت‌های ویژه‌ای داشتند. کسی بود که سایه امام حسین را می‌بوسید. این خیلی معرفت دارد. معرفتی که این دارد، هنوز نظامی نتوانسته‌اند آن را توصیف کنند. شعرا خیلی که در وصف لیلی و مجنون جلو آمده‌اند گفته‌اند:

أقبل ذا الجدار و ذا الجدار أمرُ علی الجدار دیار لیلی

می‌گوید من از شهر گذشتم و دیوارهای شهر را بوسیدم. پرسیدند چرا.

گفت:

و ما حب الدیار شفقن قلبی و لکن حب من سکن الدیار

به خاطر اینکه در این شهر لیلی زندگی می‌کند، من دیوارهای شهر را

می‌بوسم. اما کسی تا به حال ندیده که کسی سایه معشوق را بوسد و در این

سایه بوسیدن کسی نتوانسته راز و رمز معرفتی این گونه را پیدا کند. امام زمان

لسان خداست. ما که می خواهیم او را ببینیم و کنارش باشیم، می خواهیم از خدا چیزی بدانیم. توحید ما قوی است، فکر نکن کار غیر توحیدی می کنیم. توحید ما قوی است، می خواهیم با خدا ارتباط برقرار کنیم. می خواهیم بگوییم خدایا دلمان برایت تنگ شده است، تو که دیدنی نیستی، پس کو آن چشمی که چشم توست. کو آن زبانی که زبان توست که ما وقتی نزد او می رویم بگوییم ما تو را دوست داریم، تو هم ما را دوست داری به ما یک لبخند بزند و با پلکی اشاره کند که ما بفهمیم جایی نزد خدا داریم. ما این را می خواهیم و جالب این است که این توحید و این حضور خدا همراه من و شماست. در روایت آمده که: عبدا... کابلی می گوید خدمت امام صادق رسیدم و عرض کردم به ما یک چیزی یاد بده. من گاهی وقت ها به بیابان می روم حیوانات وحشی به من حمله می کنند، چه باید بکنم، حضرت یک ذکری به او یاد داد. عبدالله رفت و بعد از مدتی برگشت و گفت: یا بن رسول الله نمی دانی من با این درندگان وحشی در اطراف کوفه روبرو شدم و به من حمله کردند و من همان ذکری که فرموده بودید، خواندم و دیدم که این درندگان دست و پایشان لرزید و نشستند و با ادب به ما نگاه کردند. عبدا... طوری آن فضا را توصیف می کرد که انگار یعنی شما خبر ندارید، حضرت فرمود: «بشس ما رأیت، ائی قدلم أشهدکم، خیلی بد فکر می کنی اینکه من شما را ندیدم، من آنجا با تو بودم»، عبدالله تعجب کرد. حضرت فرمود می خواهی نشانی آنجا را به تو بدهم کنار شط فرات و... تمام شرایط زمانی و مکانی را توضیح داد. عبدالله گفت: راست می گوید؟ شما آنجا بودید؟

حضرت فرمود: من آن حیوانات را از شما متصرف کردم. من گفتم بروند. حالا شما آن ذکر را گفتی، در واقع حضور ما آنجا بود. یک جمله دیگری

دارد که من دوست دارم آن را بگویم و برای من و شما پس است و زیاد هم هست. گاهی وقتها که این حرفها را می‌زنم برای این است که قدر روایت را بدانیم قدر این معارف را بدانیم. اگر از حرفهای خودم می‌گفتم، می‌گفتید این دارد خودستایی می‌کند. من اصلاً چنین حرفی ندارم و خوشبختانه ما بلد نیستیم و به ما یاد نداده‌اند که خودمان حرف بزنیم و حرفهایی که می‌زنم چون حرفهای ائمه است، ارزشمند است. لذا تبلیغ آن را هم می‌کنیم. این حرفی که امروز خدمتتان می‌گویم، شما خیلی چیز گیرتان آمده. بنده هم همین طور.

فرموده: واللہ ان لی مع کلی ولی... به خدا قسم من با هر شیعه چند تا چیز دارم.

عین ناظره، اذن سامعه و لساناً ناطقاً. با هر شیعه من یک چشم دارم، یک گوش دارم، با هر شیعه من یک زبان دارم. فکر کردی تنها داری می‌روی؟ بعضی‌ها دیده‌اید می‌گویند ما مجلسی داشته‌ایم، عکس گرفته‌ایم، عکس ما را نگه دارید و در قبر ما بگذارید چی بگذارید؟ او خودش دیده می‌خواهی عکسش را به او نشان بدهی؟ این تو همین نیست که می‌خواهی ثابت کنی که در چنین مجلسی بوده‌ای؟ او خودش دیده می‌فرماید. من با هر شیعه یک چشم دارم. می‌گوید: آنجا رفتی، آنجا بودی. آنجایی هم که گفتی شتر دیدی، ندیدی، من همین کار را کردم. گفتی این کارها را نبین. من هم رویم را برگرداندم که نبینم. آنجایی که گفتی ببین، دیدم. یادت هست آنجایی که یک حرفی زدی، طرف دگرگون شده زبان تو که نبود، زبان من بود. تویی که شعر می‌گویی و کتاب می‌نویسی. یک وقت یک حرفی می‌زنی، به عمق دل طرف می‌نشیند. اینجا، از آن جاهایی است که تو خودت دیگر نیستی.

ان لی مع کل ولی...

آنجا اگر، تو زیانت را از خیلی چیزها ببندی، آن زبان دیگر تازه کار می‌کند: «آن دهان بستنی، دهانی باز شد» اگر چشمت را از خیلی چیزها ببندی، تازه آن چشم کار می‌کند. اگر گوشت را بر خیلی چیزها ببندی هم همین طور. یک جایی دارند راجع به بنده بدو پیراه می‌گویند، تو اینجا چه منافی داری که داری گوش می‌دهی؟ بگو من نمی‌خواهم گوش کنم. این گوشها حیف است که با این چیزها پرشان کنی. یکی آمد خدمت امام سجاد(ع) و شروع کرد به گفتن که فلانی در مورد شما این را گفت و این را گفت، ما باشیم انتظار داریم امام سجاد آخر مجلس بگوید. خوب، دیگر چه می‌گفت و بخواهد تظاهر کند که ما طبعمان بلند است و دستی به صورت مبارک بکشد و بگوید: بله خب این چیزها هست. ولی همه اطلاعات را هم به دست آورده.

اما وقتی طرف حرفهایش را می‌زد، دید حضرت دارد پا به پا می‌شود. به زور حرفهایش را تمام کرد. حضرت فرمود: حقی از من ضایع کردی و حقی از آن برادر مؤمن. پشت سر او حرف زد و وقت مرا هم بی‌جهت گرفتی. این گوشها مال شنیدن این حرفها نیست. تو تمام وجودت گاهی لسان می‌شود. نگاهت که می‌کنند مطلب یاد می‌گیرند. نگاهت می‌کنند پیام به آنها ارسال می‌شود. تمام وجودت چشم می‌شود. من این چیزها را حس کرده‌ام. خودم به عینه حس کرده‌ام. گاهی وقتها حضور و عدم حضور یک نفر در مجلس، مجلس را متفاوت می‌کند. یک گوش خاص است. و چون خدا انسان را دوست دارد و برای انسان ارزش قائل است، آن طور که در بحث زیبایی قرآن گفتم، این لسانهایی هم که برای ما گذاشته که به ما پیام بدهند، اینها هم زیبا هستند و در زیبایی امام حسن زیاد شنیده‌ایم، اما همه زیبا هستند. تو یک

لحظه که نگاهش بکنی، دیگر نمی توانی دست برداری.

یارب نگاه کس به کس آشنا مکن

گر می کنی کرم کن و از هم جدا مکن

اگر کسی آن زمان را ندیده، باید شکرگذاری کند. چون تحمل بعد از آن

سخت تر است. تا ندیده ای یک چیزی داری می گویی، اما بعد که دیدی،

سخت است. یعنی من و تو را دوست داشته اند که به ما نشان نداده اند. گفته اند

این طفلک بعد از اینکه ببیند چطور می خواهد یک عمر سر کند. گفته اند

حالا می بینی و نمی شناسی. بینی و شناسی، سخت است.

یارب نگاه کس به کس آشنا مکن

گر می کنی کرم کن و از هم جدا مکن

لذا اینها زیبا هستند. امام زمان صدای زیبای خداست. خودش، نه فقط

صوتش. امام زمان خودش صدای زیبای خداست. نگاهش که می کنی عمق

گوشت، عمق قوه شنوایی ات به لرزه در می آید. صدائی است دیدنی! و

غافلان از دیدن این ذکر محرومند؟!

اعینهم فی عطاء عن ذکری. فقط دیدنی نیست. خودش صدای زیبای

خداست.

البتة صدایش، صدای حسین است، انّ صوت القائم یشبه بصوت الحسین،

روایت دارد که صدای امام زمان شبیه صدای امام حسین است، بعضی ها به

دنبال این هستند که بگردند ببینند صدای اصحاب چه بوده است. گوششان را

روی زمین کربلا می گذارند تا یم یا ملودی آن صدا را گوش کنند. اما آنکه

می خواهد مستقل، صدای خود حسین را بشنود،... ببینم تو آن شب چه

گفتی؟ آیا می شود که ما از زبان تو بشنویم: «یا دهر اف لک من خلیلی»

می شود آن صدای قرآن خواندن تو را بشنویم؟

یکی از قضایای عاشورا و کربلا، تحقیق در مورد آیاتی است که سیدالشهدا می خواند و ببینیم چه آیاتی را در کجا می خواند. این گونه که باشد عشق تو به امام حسین بیشتر می شود و هر چقدر عشق تو به امام حسین بیشتر شود و هر چقدر بیشتر جذب امام حسین بشوی، آن وقت بیشتر برای ظهور امام زمان دعا می کنی. چون که شنیدی ان الصوت القائم یشبیه بصوت الحسین. وقتی که به کعبه می آید و دستی به دیوار کعبه می گیرد و می فرماید: ایها الناس مردم می گویند خدایا حسین است؟ علی است؟ امام زمان است. این صدای خود شماست. تار و پود و خود شماست: ان لی مع کل ولی اذناً سامعه و عیناً ناظره و لساناً ناطقاً.

در جاهایی هم فرمود: خداوند اینها را خلق کرده، خلقهم من توره رحمتی لرحمته.

برای رحمتش اینها را خلق کرده است، فهم عین الله الناظره و اذن الله السامعه و لسان الله الناطقه.

اینجا دیگر مجلس خودمانی شد. یعنی مجلس گناهکاران، آنها که گناه دارند، راهش اینجا است آقا تو یک نگاهی به ما بکنی گناهان ما همه، آب می شود، محو می شود. بلکه بیدل الله سیئاتهم حسنات، گناهان ما تبدیل به حسنه می شود. یعنی روز قیامت می بینی پرونده ات دو برابر است می گویی این یکی چیست. می گویند این همان پرونده گناهی است که تبدیل به حسنه شده است. آن هم با یک نگاه: کیمیا یعنی همین: «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند» یعنی چه؟ یعنی به تو که یک نگاه می کند تمام گناهان تو تبدیل به حسنه می شود. بیدل الله سیئاتهم حسنات. خوب... خوب ما را تنها گذاشتی!

یک عمر فقط ما در وصف تو بگوئیم و در وصف تو بشنویم. اینها را داشته باش می‌خواهیم چند دقیقه با امام زمان راحت و خودمانی حرف بزنیم. عالمانه هم می‌شود حرف بزنی اما سخت است. یک وقت یک خطایی بکند می‌آیند به رخ آدم می‌کشند. اما همین طور که عامیانه حرف بزنی مشکلی نیست. می‌گویند همین است دیگر.

موسیا آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند

یک سری از ما گناهکاریم و می‌گوئیم خدایا خودمان هم پشیمانیم، خودمان دلمان گرفته و انصافاً خودمان هم شرمندeh‌ایم، پیش خدا هم می‌خواهیم برویم شرمندeh‌ایم، می‌دانیم تو ما را می‌بینی، اما کی می‌شود که تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم. ما حرف بزنیم شما گوش کنید، شما صحبت کنید ما سراپای وجود گوش کنیم. می‌دانیم الآن دست ما را می‌گیری.

نگفتم به جز یا خدایی که هست

از این درد بی‌انتهایی که هست

من و کوله‌بار خلوصی که نیست

شب و اشک و دست‌دعایی که هست

بسه دنبال خود می‌کشاند مرا

در این کوچه‌ها رد پای که هست

خجل می‌کند ماه و خورشید را

تو را دست بی‌ادعایی که هست

برایم در این بی‌کسی‌ها توئی

صمیمی‌ترین آشنایی که هست

خوش به حال کسانی که چنین احساسی دارند. یعنی اگر بخواهد درد دل

کند می‌رود پیش خود امام زمان. آخر قدیم همین گونه بود. طرف از راه دور آمده بود خدمت امام صادق و شروع کرد به درد دل کردن. حضرت فرمود: لا تشکوا، شکایت نکن. گفت پس اجازه بده حکایت کنم. چون ما راه سختی را آمده‌ایم:

برایم در این بی‌کسی‌ها تویی صمیمی‌ترین آشنایی که هست

جلسه سوم

و قال عليه السلام: و اعدّه من شرّ ما خلقت و برأت و انشأت و صورت و احفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به و احفظ فيه رسولك و آباءه ائمتك و دعائم دينك.

روز جمعه است که عید بزرگ مسلمین است و چشمان منتظر در امروز یا کنجکاوی بیشتری گوشه و کنار عالم را جستجو می کند و از طرفی ایام نیمه شعبان است و از همه جهت دلها متوجه حضرت بقیه الله است.

امروز به این قسمت از دعا رسیده ایم که امام رضا علیه السلام اینگونه آموزش می دهند که این گونه از خدا بخواهیم که: و اعدّه من شرّ ما خلقت و برأت و انشأت و صورت، خدایا از شرّ موجودات مختلف آن حضرت را در پناه خودت حفظ کن.

شب و روزت به دعا عاشق بیدل گوید

که میناد سهی قامت از دهر گزند

و بعد عرض می کند:

و احفظه من بين يديه و من خلفه، او را از پیش و بالا و پایین و اطراف

حفظ بفرما و فراز سوم، و احفظ فیه رسولک، رسول خودت را در او حفظ کن و آبائه ائمتک، پدرانش را در او حفظ کن، و دعائم دینک، اینها استوانه‌ها و ستون‌های دین تو‌اند. این تعبیر، تعبیر جدی و مهمی است. البته اینکه ما برای امام زمان دعا می‌کنیم و خدا دعا‌های ما را مستجاب می‌کند. این یک رابطه خیلی خوب و گوارایی در دوران غیبت است که بین ما و امام زمان برقرار می‌شود. لازم است اینجا در حاشیه عرض کنم که ما درست است که در دوران ظاهری و مشهود قرار نداریم، اما خیلی وقتها در همان زمانی هم که ائمه حضور داشتند، همه شیعیان توفیق نداشتند که بروند و امام را زیارت کنند. در زمان هر کدام از ائمه شیعیانی در اقصی نقاط عالم اسلامی آن موقع بودند که تا آخر عمر هم حتی یکبار موفق به زیارت نشدند. از این جهت ما خیلی فرقی با آنها نداریم. اینکه ما می‌گوییم دوران غیبت نیست، معنای اصطلاحی غیبت با معنای لغوی آن فرق می‌کند. در دوران غیبت ما فکر می‌کنیم امام غایب، یعنی امامی که نیست. نه، یعنی امامی که ناشناخته است. لذا درد اصلی و مشکل اصلی ما در این دوران، غیبت نیست. غفلت است. روایت دارد که: هو الذی یغیب شخصه عن ابصار الناس و لایغیب ذکره عن قلوب المؤمنین (از چشمهای مردم پنهان است ولی از قلب‌های مؤمنین یادش غایب نیست).

اگر ما در غفلت نباشیم. در واقع مشکلات غیبت برای ما کم می‌شود. اما اگر قرار به بهره‌مندی از این بزرگوار است، یک رابطه دو طرفه وجود دارد که هر دو طرف رابطه را که شما نگاه بکنید، می‌بینید حضور خدا در آن جدی است و آن دعاست. آن بزرگوار برای ما دعا می‌کند. ما برای آن بزرگوار دعا می‌کنیم. یعنی در هر دو رابطه خدا وجود دارد. ما داریم با هم زندگی

می‌کنیم. ما در این دوران داریم با امام زمان زندگی می‌کنیم و بشر در این دوران به آن حد از درایت، شعور و عقل رسیده که لازم نیست همه چیز را با چشم ببیند. در دوران اولیهٔ اسلام و حتی قبل از آن دوران بود که بشر می‌خواست همه چیز را به چشم خودش ببیند. دویست و اندی سال ائمه یا مردم کار کردند و مردم را آماده کردند و بشر را رشد دادند به اینکه یک چیزهایی را هم باید با احساس و عقل و دلش ببیند، همه‌اش با چشم نیست. رابطهٔ دعا که بین ما و امام زمان قرار دارد و دو طرفه هم هست، در هر دو طرف رابطه خدا را حاضر و ناظر کردیم و داریم خودمان را به طرف مقابلمان از طریق خدا متصل می‌کنیم. وقتی شما برای امام زمان دعا می‌کنید یعنی دارید یک ارتباطی را برقرار می‌کنید. اما با توجه به خدا، وقتی هم آن بزرگوار برای ما دعا می‌کند دارد با ما ارتباط برقرار می‌کند و آن هم از طریق خدا. از این ارتباط تنگاتنگ‌تر و گرم‌تر، ارتباطی وجود دارد؟ آن هم ارتباط با خانواده‌ای که نسبت به محبت مردم، بی‌تفاوت نیستند. امام سجاد علیه‌السلام کنیزی داشت که برای کاری به بیابان‌های اطراف رفته بود. آن موقع که آسفالت و سنگفرش نبود، در راه، کنار جاده‌ای، راهی، دسته گل خودرو و بیابانی دیده بود و از آن خوشش آمده بود، این دسته گل را می‌چیند و می‌آورد و تقدیم به امام می‌کند و می‌گوید من از این گل خوشم آمد و آوردم خدمت شما. گلی که از نظر مالی یک ریال ارزش ندارد و در بیابان هست. نه تو آن را کاشته‌ای، نه زحمتش را کشیده‌ای. اما اینکه او این گل را دیده و به یاد امام بوده، حضرت گل را که نگاه می‌کند، از او تشکر می‌کند و می‌فرماید: انت حرةٌ فی سبیل الله. بنده‌ای را آزاد می‌کند. به همین توحیت، به همین سلام کوچک، به همین گل کوچک که تو یک شاخه گل

دیده‌ای و به یاد ما بوده‌ای. این خانواده و این ذات و این قلب، این قلب رثوف پیغمبر است که در سینه تک تک ائمه می‌تپد. این در برابر دعاهایی که شما صادقانه و خالصانه بر آن بزرگوار بکنید، بی تفاوت نیست. اگر هم می‌بینید من و شما یک مقدار سرپا هستیم. جواب آن دعاهایی است که کرده‌ایم. همین یک آن توجه و عنایتی که هست، جواب همان دعاهایی است که کرده‌ایم. این دعا در دوران غیبت وظیفه ماست.

یکی از وظایف ما در دوران غیبت دعاست که همان دعا ما را اصلاً سرپا نگه می‌دارد. همان دعا غیبت را تبدیل به حضور می‌کند. همان دعا، مشکلی را که عرض کردم بر طرف می‌کند. گفتیم مشکل ما غیبت نیست، مشکل ما غفلت است. شما با دعا از غفلت خارج می‌شوید. می‌فهمید که دارید در کنار کسی زندگی می‌کنید. می‌شود یک زمانی امام زمان را مردم نبینند؟ می‌شود اصلاً ایشان نباشد؟ اگر امام زمان نباشد که اصلاً قرآن مرده است، قرآن می‌میرد. پس امروز که قرآن زنده است پس شما آن روح را در کنار خودتان و در قلب خودتان داشته‌اید و می‌دانید که روح، مکانی نیست. هر کجای عالم که باشد شعاعش شما را در بر می‌گیرد، مشکل جدی ما، غیبت نیست. در اینجا ما دعا می‌کنیم که خدایا او را حفظ کن، از آفات، از بلیات، از مشکلات و خدا هم این کار را خواهد کرد.

انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون. این دعاهای ما چه نقشی دارند؟ آیا اگر ما دعا نکنیم، آفات بیشتری به این بزرگوار می‌رسد؟ ما با این دعاها خودمان را وارد جنود خدا کرده‌ایم که محافظ این بزرگوار است. قرآن می‌فرماید: و ایدهم بجنود لم تروها.

خداوند وقتی می‌خواهد پیامبر را حفظ کند، یا بزرگواران ائمه را در برابر

آفات حفظ کند. از یک جنودی استفاده می‌کند. به یک جنودی منت می‌گذارد که شما بروید در حول و حوش او حلقه بزنید. شما با دعاهایتان در واقع در جنود رحمانی ثبت نام کرده‌اید که محافظ آن بزرگوارند. اگر شما این دعا را نکنید اینگونه نیست که جنودی نباشد، خدا این جنود را دارد و فراهم کرده است و اصلاً در بین ملائکه بودن در این جنود رقابت است، اما این شما هستید که با این دعاها در این جنود قرار می‌گیرید، غیبت را تبدیل به حضور می‌کنید، فاصله کم می‌شود. شما وقتی جزو محافظین حضرت باشی فاصله‌ات کم می‌شود. اصلاً حس نمی‌کنی که چیزی کم داری. می‌دانی که دوست داشتنی نگاه بکنی، دوست داشتنی که صحبت بکنی، دوست داشتنی که صحبت طرفین بکنی. ولی حالا به هر دلیلی، به هر حکمت و مصلحت حضرت حق جل و علی، فعلاً این اتفاق نمی‌افتد. ولی مادر کنار هم داریم زندگی می‌کنیم. اگر هم یک وقتی می‌بینی دلی به درد می‌آید، آن تیری که قرار بوده به آن بزرگوار بخورد. به سینه تو می‌رود. گاهی وقتها که نمی‌دانی چرا اینگونه هستی و اصلاً نمی‌دانی چطور هستی، اگر خیلی ناراحتی دیگر دعا نکن. بگو خدایا او را حفظ کن. چون وقتی دعا می‌کنی جزو محافظین او هستی. اگر اهلش هستی، بسم الله. اگر اهلش نیستی خوب برو. برو در عافیت زندگی کن.

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجرا است

گر بزنندم به تیغ، در نظرش بی دریغ

دیدن او یک نظر، صد چو منش خونبهاست

اگر اهلش هستی بگو خدایا اگر قرار است چیزی بر پیشانی او بخورد،

تیری بر سینه من شود، گوارا تر است. آن وقت می روی و جزو محافظین امام زمان می شوی. چرا شیعیان در دوران غیبت دل خون دارند؟ دارند زندگیشان را می کنند، چیزی که نیست. هر کس از دور نگاه می کند می گوید خوشا به حالش. در حد خودش پولش را دارد، زندگی اش را دارد. پس چرا هر چه نگاه می کنی می بینی روز دل شکسته می شود، بچه اش سالم است، همسرش سالم است، خودش سالم است. از نظر اخلاقی و دینی سالم است. اما وقتی می بینی یکی دیگر فاسد است، این تیری است که به قلب او می خورد. برای اینکه دعا کرده که خدا حضرت را حفظ کند و با این دعا رفته جزو محافظین حضرت شده است و چقدر قشنگ است آن تیرهایی که قرار است به حضرت بخورد، به تو می خورد. حالا این را تو چطور حفظ می کنی؟ از این طرف آن آفات را تو می خواهی تحمل کنی. از آن طرف هم برای اینکه دل حضرت را شاد کنی، شروع می کنی به ذکر گفتن، نماز خواندن تا او دور و بر خودش این باغ و بوستانها را ببیند، نه آن زباله دانها. خدا گاهی وقتها چشم حضرت را نسبت به بعضی از مفاسد می بندد. برای اینکه او «عینک ناظره باذنک» است.

خداوند اذن می دهد که او یک چیزهایی را ببیند. خداوند بعضی وقتها چشم اولیاء خویش را نسبت به بعضی از مفاسد می بندد که نکند دلشان بگیرد. نکند دلش بشکند، دعای نیمه شبی بکند، آهی بکشد، آن متوقع اوضاع خیلی به هم می خورد. ابراهیم چشم ملکوتی اش باز بود و گندلک نوری ابراهیم ملکوت السموات و الارض... دید در یک گوشه ای از این عالم دارند یک فساد اخلاقی انجام می دهند. دلش گرفت و او را نفرین کرد. خدا هم جان آن دو تا را گرفت. باز دوباره یک جای دیگر و... بالاخره خدا

گفت داری چکار می‌کنی؟ تو اگر بگویی، دعا و حرف تو برای من محترم است. ولی اگر قرار باشد همه را اینگونه زیر ذره‌بین خودت بگیری و نفرین کنی، همه اینها باید بروند. ما خدای این بندگان هستیم، می‌خواهیم اینها نزد تو آبرومند باشند. خدا آبروی مردم را پیش ولی هر عصری حفظ می‌کند. این را شما بدان. خدا خیلی وقتها چشم حضرت را نسبت به اعمال زشت من و تو بسته است. این را بدان تا با خیال راحت‌تری بتوانی نزد این بزرگوار بروی و عرض سلام بکنی. با آن روی سیاه و پرونده‌ی اعمالی که من دارم و حالا می‌خواهم اینجا در مورد آن بزرگوار صحبت کنم، خدا شاهد است و بینی و بین‌الله اگر این اعتقاد را نداشتیم هیچ‌جا نمی‌توانستیم در مورد امام زمان صحبت کنیم. هیچ‌جا، آخر با خودم می‌گفتم همین الان از در داخل شود و بگوید تو خجالت نمی‌کشی با این روی سیاهت، با این برنامه‌ها و کارهایت، با این چیزهایی که ما خبر داریم، باز هم اینجا می‌نشینی و از این حرفها می‌زنی؟ می‌گویم ان شاء... آن جاها خدا به حضرت گفته تو برو نمازت را بخوان. آن موقعی که ما داشتیم گناه می‌کردیم، اذن دیدن ما را به او نداده است. ان‌الله یدافع عن الذین آمنوا. خدا می‌خواهد که بندگان نزد بندگانش محبوب باشند، همانطوری که می‌خواهد ولی‌اش در نزد اولیائش محبوب باشد.

یکی از وظایفی که ما در دوران غیبت داریم دعاست و عرض کردم که با این دعاها، خدا برکات بیشتری بر آن بزرگوار نازل می‌کند و تمام اولیاء با همه مقاماتشان در برابر خدا، گدای فقیر محتاجند.

این اصلاً در ذهنتان هیچ موقع اشتباه نشود. ما اگر به عظمت پیغمبر نگاه نکنیم که اصلاً از افق چشم ما خارج است. اینقدر دور و بی‌نهایت است. اما در برابر خدا، چون خدا بی‌نهایت‌تر از همه این حرفهاست. قابل هیچ نوع

تصوری نیست، او هم بنده خداست، فقیر و محتاج خداست و اتفاقاً او فقر در پیشگاه خدا را فخر خودش می‌داند. همه این بزرگواران در برابر خدا یک فقیر کوچک هستند. در برابر ما خیلی بزرگند، بی‌نهایت بزرگند. من مثالی می‌زنم. می‌گویم بین یک و یک میلیون چند تا عدد حقیقی وجود دارد؟ بی‌نهایت عدد وجود دارد. حالا بین یک میلیون و بی‌نهایت چقدر هست؟ آن هم بی‌نهایت است. هر دو بی‌نهایت است. اما اگر بخواهی با یک منطبق به آن نگاه کنی، بالاخره به یک حد از اعداد مشخص و معین می‌رسی. یعنی درست است که فاصله ما با پیغمبر بی‌نهایت است. اما همه ما وقتی در کنار هم و در برابر خدای بزرگ قرار بگیریم، دیگر فاصله مان اینقدر نیست. این است که من دیده‌ام در اعتقادات بعضی تزلزل هست. اگر کسی توحید نداشته باشد، بقیه کارهایش هم بر باد است. اصلاً ائمه را هم نشناخته، مقام و عظمت ائمه را هم نشناخته است. عظمت ائمه به آن توحیدی است که ما از آنها یاد گرفته‌ایم و این توحید به ما می‌گوید که اینها عبد خدا هستند و بی‌نهایت محتاج خدا. «آنانکه غنی ترند، محتاج ترند، لذا اگر من در حق شما دعا می‌کنم که خدا به شما خیر بدهد، می‌گویی خب ممنون. اصلاً نمی‌فهمی چیست. اما وقتی شما در حق امام زمان دعا می‌کنی که خدایا به او خیر بده، او خیلی از تو شکر می‌کند. چون او می‌داند یعنی چه. می‌داند خیر یعنی چه. خدا یعنی چه. دعا یعنی چه. لذا روز قیامت و روز ظهور، اگر ما باشیم ان شاء الله، اگر هم نباشیم بالاخره می‌آید سر قبر ما یک فاتحه‌ای می‌خواند و شکری از این دعاها می‌کند، حسنی می‌گیرد. وقتی دعا می‌کنی خدایا برکات را به وجود مقدس امام زمان بفرست. او طبق‌های نور را حسنی می‌کند که پشت آنها امضاء شده که اینها مال دعاها فلانی است. نسبت به همه تحیت‌ها و

تحفه‌های شما، ایشان سپاسگزاری می‌کند. اما اینجا یک دعای دیگری دارد که: *واحفظ فیه رسولک و آبائہ ائمتک*، امروز، چکیده همه عناصر هدایتی عالم در قلب مطهر امام زمان سلام الله علیه است. عرض می‌فرماید: در او رسالت را حفظ کن، در او امیرالمؤمنین، امام حسن و... را حفظ کن. این یعنی چه؟ فیه رسولک یعنی اگر الآن کسی بخواهد دم از رسول خدا بزند، دنبال خانه و منزلگه معشوق بگردد، دنبال محل استقرار روح مقدس نبوی بگردد، دنبال محل استقرار روح مقدس علوی بگردد، آن ماهیت، آن حقیقت و آن اصل روح و ریحان امیرالمؤمنین، کجاست؟ در خانه امام زمان است. عبارت خیلی مسئله است: *واحفظه فیه رسولک*، ببینید ما در مسائل ائمه هیچ موقعی نمی‌توانیم بگوییم کی از کی مهمتر است. اصلاً به ما مربوط نیست ما تشخیص نمی‌دهیم. مگر یک چیزهایی که به ما گفته‌اند. مثل اینکه، امیرالمؤمنین از همه ائمه بالاتر است، هیچ شکی نیست. در اینکه امام حسین یک نمک دیگری دارد، بحث فضیلت و اینها به کنار، یک نمکی در نام امام حسین هست. به همان امیرالمؤمنین هم بگوی: «حسین»، یک حال دیگری می‌شود. به پیغمبر هم بگوی: «حسین» یک حال دیگری می‌شود.

تنها نه من به حال لب مبتلا شدم

بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست

او یک چیز ویژه‌ای است. در مورد بقیه ائمه ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم.

اما این را می‌دانیم که وجود مقدس امام زمان سلام الله علیه، یک وجود

مطلوبی برای همه ائمه بوده است. نمی‌خواهیم بگوییم مهمتر است، بزرگتر

است، یا فضیلتش بیشتر از بقیه است. حالا باشد یا نباشد برای ما فرقی نمی‌کند.

ولی این روایت را نگاه می‌کنیم که یکی آمد خدمت امام صادق (ع) عرض

کرد آیا آن قیام‌کننده شما به دنیا آمده یا نه؟ خوب مردم منتظر بودند. از آن موقع منتظر بودند. حضرت فرمود: نه، به خدا سوگو کنید، اگر او را بیابیم، لو ادراکته لخدمته ایام حیوتی، به خدا اگر وجود آن قیام‌کننده اصلی را درک کنیم، لخدمته ایام حیوتی، دوران عمرم را به او خدمت خواهیم کرد. الله اکبر! الله اکبر! متوجه هستی قضیه چیست و تو کجا آمده‌ای؟

متقابلاً در وجود حضرت حجت چیزی جز پیامبر (ص) نیست و لذا اگر پیامبر (ص) را شناسی او را نیز شناخته‌ای عرفی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم عرف حجتک (پیامبرت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من بشناسانی حجت ترا نیز نخواهم شناخت). دو رکعت نماز، آدم را تا بی نهایت بالا می برد و چند سال است که ایشان دارد نماز می خواند. هر دو رکعت، دو رکعت این بزرگوار را تا افق اعلا برده است. مگر شما «الصلاة معراج المؤمن» نمی گوید؟ پیغمبر آن معراجی که رفت، معراج مؤمن نماز است. این همه دعایی که پشت سر ایشان هست.

آن سفر کرده که صد قافله دل همزه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

اولیاء خدا برای او دعا می کنند. دل‌های شکسته برای او دعا می کنند. خدا الان تمام مایه‌های هدایتی خودش را در یک وجودی گذاشته و آن وجود مقدس امام زمان است. اگر این وجود تحت یک آسیبی قرار بگیرد، تمام انبیاء و اولیاء ضربه می خورند.

لذا در این دعا، امام رضا (ع) یاد می دهد: و احفظ فیه رسولک، اگر ما یک موقعی تازه بفهمیم رسول خدا کیست، رسول خدا چه کرد، رسول خدا اثر کارش اصلاً حفظ شود، باید با وجود مقدس امام زمان کارش را شروع

کند آن موقع معلوم می شود امام حسن چه کرد، امام حسین چه کرد. * اینکه ما بفهمیم او چه کرد، تازه ارزش صلح و سکوت امام حسن، ارزش آن شش ماه یا چند ماه حکومت امام حسن، موقعی معلوم می شود که آن بزرگوار حضور پیدا کند و معلوم کند که کار چیست. یعنی تمام انبیاء خدا، تمام ائمه، یک زن نهفته یا یک بذر نهفته ای بودند که در شکوفایی گل مهدی، عطر همه آنها معلوم می شود. اگر قرار است پیغمبر خاتم حفظ شود، به حفظ امام زمان است. اگر قرار است انبیاء دیگر کارشان حفظ شود، به حفظ پیغمبر خاتم است. اگر قرار است خلقت ما هدف و جهتی داشته باشد به حضور انبیاء در عالم ارض است و شما این مسیر را به عقب برگردید، می بینید فلسفه خلقت همه عالم و آدم، وجود مقدس امام زمان است. این تمام دردهای انبیاء، اولیاء، ائمه و شیعیان را آرام می کرد. چون می دانستند همه چیز به یک چیز ختم خواهد شد که جبران همه این مسائل است.

روز آخر عمر پیغمبر بود و نزدیکان و دوستان خیلی ناراحت بودند و از همه بیشتر، حضرت زهرا ناراحت بود. تا می دید دور پیغمبر خلوت می شد، می رفت نزد پیغمبر و گریه می کرد. یک روز دیگر آرام نشد. حضرت رسول

* چون یک موقعی به ما می گفتند اینکه تو می گویی، ائمه آباء امام زمان هستند، امام حسن که جزء آباء امام زمان نیست. گفتیم نه خیر. اتفاقاً هست. برای اینکه از امام باقر به بعد، ائمه از طریق مادر، نسل امام حسن هم هستند. یعنی امام حسن جدّ مادری ائمه است، امام حسین جدّ پدری ائمه. یعنی گاهی که می گویم امام حسن، فکر نکنید اشتباه لغتی است، نه ایشان هم جزء آباء امام زمان است. آن دعای اللهم کن لولیک، آباء را می خوانی، امام حسن هم هست اما جدّ مادری است. از امام باقر به بعد همه ائمه، جدشان به امام حسن منتقل می شود، از پدر هم به امام حسین.

نگران حال حضرت زهرا شد. دید حالا مریضی خودش یک طرف اما این حالت خیلی بد است. او را صدا کرد و فرمود: فاطمه جلو بیا. «ابشری یا فاطمه فان المهدي منك.» زهرا آرام شد. مثل آبی بر آتش فرمود: به تو بشارت می‌دهم که آن مهدی (که همه عالم منتظر اوست)، از توست. اولیاء خدا با یاد امام زمان آرام می‌شدند. اینکه می‌فرماید دعا برای فرج بکنید که فان فیه فرجکم، فرج شما، در دعا برای فرج امام زمان است. برای این است که با یاد امام زمان التیام پیدا می‌کنی. اگر قرآن است عالم متبهری به این نور و به این نقطه شود، همه چیز گوارا است. چنانچه در ذات و در عمق حرکت عاشورا، حضرت زینب، ظهور را دید. وقتی آن همه طعنه زدند، منتظر شدند که حضرت سخن بگوید، فرمود: ما رأیت الا جمیلاً. یک جلوه از ظهور را من دیدم. حضرت زهرا را می‌خواهد تسکین بدهد می‌فرماید ابشری یا فاطمه فان المهدي منك. به تو بشارت می‌دهم که مهدی از خود تو، روح تو و از نور توست. و احفظ فیه رسولک، اگر قرار است رسول حفظ شود، با رسالتش، اگر قرآن است امام حفظ شود، با امامتش، همه اینها امروزه در ذات مقدس امام زمان (عج) خلاصه شده است.

ببیند ما گاهی وقتها سرگردان می‌شویم. هم دوست داری در خانه امام حسن بروی، هم دوست داری در خانه پیغمبر بروی، هم در خانه خدا و هم قرآن را داشته باشی. همه اینها امروزه در یک گنجینه، جا داده شده است و آن قلب مطهر امام زمان است. هر چقدر خودت را به قلب امام زمان نزدیک کنی، خودت را به همه اینها نزدیک کرده‌ای.

و احفظ فیه رسولک، المرأ محفوظ فی ولده. هر چقدر برکات، رشد، تعالی، درجات و مقامات امام زمان بالاتر باشد، این پیغمبر است که دارد بالا

می‌رود. و خودش اگر فرمود: «لاتصلوا علی صلاة بتوی» بر من صلوات و درود بی‌دنباله نفرستید، برای همین بود. می‌گوید هر چه بچه‌های من، آل من بالاتر بروند، آن موقع من بالاتر هستم. یک دعای دم بریده و بدون دنباله برای من نکنید که بعضی از فرقه‌های مسلمان این‌گونه دعا می‌کنند و صلوات را فقط بر پیغمبر می‌فرستند. می‌گوید من نمی‌توانم تنها جایی بروم. «المسرا محفوظ فی ولده» من آبرو و مقام، موقعیت و جودیم در آفرینش، همراه و گره خورد با موقعیت فرزندانم هست و به خصوص شخص شخص حضرت حجت صلوات الله علیه. ستون‌های دین در قلب امام زمان است. و احفظ فیہ رسولک و آباءه ائمتک و دعائم دینک. هر وقت دل ایشان به لرزه در بیاید می‌بینید اوضاع دین و دینداری در جامعه به لرزه در آمده است و ما به حفظ دین مطمئنیم به خاطر اطمینانمان به حفظ این بزرگوار. او حافظ دین است و حافظ مسلمین است و ما می‌دانیم به قول معروف به مو می‌رسد اما پاره نمی‌شود. می‌دانیم یک دست غیبی دارد ما را حفظ می‌کند. می‌دانیم یک نوحی کشتیان این کشتی طوفانزده خواهد بود و می‌دانیم بعد از همه این طوفان‌ها، روزی به ساحل خواهیم رسید. ان شاء...

این انتظار، یعنی حریت، یعنی پایداری، این انتظار یعنی آن گفتگوی طرفینی با حضرت بلکه آن وجود را در قلب خودمان زنده کنیم. انتظار یعنی تعجیل ظهور. متها ظهور در عالم کبیر. ما یک عالم کبیر داریم که خودمان هستیم و یک عالم صغیر داریم که این بیابان و خیابان و شهر و کوچه و اینهاست. شما با دعا، با مراسم، با رابطه برقرار کردن با حضرت ظهور را در عالم کبیر نزدیک می‌کنید. وقتی ظهور در عالم کبیر اتفاق افتاد، دیگر عدم ظهور در عالم صغیر خیلی مسئله سنگینی نیست. و هو الذی یغیب شخصه عن

ابصار الناس و لا یغیب ذکره عن قلوب المؤمنین. بدنتش از چشمان مردم غایب است، اما ذکرش از قلوب اهل دل و اهل ایمان غایب نیست. همین مقدار برای ما کافی است که چند دقیقه‌ای دلمان را به این وجود مقدس سپرده باشیم. درد دل کنیم، حرف بزنیم. شیعه یک سنگ صبور دارد. همیشه همین طور بوده است. متها فقط فرقش این بوده که آن موقع، آن طرف می‌رفت. نزد امام سجاده و درد دل می‌کرد و می‌گفت رفتم پیش امام سجاده و درد دل کردم و دیدم آن بزرگوار آنچنان تحت تأثیر قرار گرفت که گریه می‌کرد و شانه‌هایش می‌لرزید. حالا تو وقتی درد دل می‌کنی باید خودت حسن کنی که این بزرگوار چه می‌کند. رشد فکری داری. همه چیز که به چشم نیست. تصور کنی آن موقعی که طرف آمد برای امام سجاده درد دل کرد، با اینکه آمد درد شخصی‌اش را به امام سجاده گفت، از فقر و گرفتاریش گفت، حضرت خیلی ناراحت شد و آنقدر گریه کرد که گفتند شانه‌های حضرت می‌لرزید، از مجلس خارج شد. یک آدمی که اهل طعنه زدن بود، گفت: این بود امامتان؟ به جای اینکه مشکلات را حل کند شروع کرد به گریه کردن. مشکل که حل نشد. طرف برگشت و گفت: یا بن رسول الله تمام مشکل من یک طرف، همه فقر و گرفتاریم فدای سرت، اما اینکه یک نفر درباره شما یک چنین طعنه‌ای به من بزند، یک طرف. این طعنه برای من قابل تحمل نیست.

بس طعنه زهجران رخ یار شنیدیم این طعنه مرا کشت...

حضرت فرمود: حالا که اینطور شده، این را بگیر و برو کارت را با آن راه بینداز. بعد همان دو تا ماهی که گیرش آمد، از شکمشان گوهر در آمد و داستانش مفصل است.

حالا در دوران غیبت تو می‌دانی برای تو یکی از این داستانها اتفاق

می افتد. اما نمی بینی فقط می دانی. اما درد دلت را بگو: «چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی»

چقدر پدران و مادران ما، نسل های گذشته آمدند و رفتند. سید بن طاووس هفتصد سال پیش به فرزندش می گوید: پسر من کم کم صدای پای حضرت را می شنوم. ظهور نزدیک است. شاید هفتصد، هشتصد سال بعد از ما هم همین طور شود. شاید هم جمعه دیگر ما در محضرش باشیم.

«لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ» (ناگهان می آید). یک موقع گول نخورید. یک موقع دیدید دو هزار سال دیگر هم طول کشید و علائم ظهور نیست. علائم ظهور، این حرفها نبوده است. همیشه منتظر بوده اند. این علائم ظهور در هفتصد، هشتصد سال پیش هم برای آنها که اهلش بوده اند. آنقدر جدی بوده که سید بن طاووس که اهل ولایت اهل بیت است می گوید من علائم ظهور را دارم کامل می بینم. همین روزهاست که این بزرگوار بیاید. مدام روزها را شمردیم.

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی

چه بغضها که در گلو رسوب شد نیامدی

دوست داشتیم یک موقعی سرت خلوت شود، ظهور کرده باشی. همه کارها تمام شده باشد. آنها که از آسیاب افتاد، بیایم بیفتیم در بغل تو و برایت درد دل کنیم. یک دستی بر سر و گوش ما بکشی. مگر قبلاً نمی کردند؟ طرف می رفت می گفت آقا من دلم گرفته است. حضرت بغلش می کرد، او را می بوسید، خاکش را می تکاند:

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی

چه بغضها که در گلو رسوب شد نیامدی

خلیل آتشین سخن، تبر به دوش بت شکن

خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی

تا این ته مانده دینمان هم نرفته بیا. یک نگاهی به قلب ده بیست سال پیش

خودمان بکنیم. من خودم را می گویم. روز به روز این آلودگی ها دارد در ما بیشتر می شود.

کو آن حس و حال قبل، بی روز در بایستی کو؟ هر کداممان را که نگاه

کنیم می بینیم این قلبهایمان روز به روز تیره تر می شود. کاش آن موقع که

قلبمان پاک بود، رفته بودیم، روز به روز آلودگیمان بیشتر می شود. من خودم

را نگاه می کنم می بینم انصافاً یک زمانی حالی داشتیم، دورانی داشتیم...

از ابتدای هفته در انتظار جمعه ام. صبح نه، ظهر نه، غروب شد نیامدی

یا بن الحسن! این جمع برای تو و به یاد تو آمده اند و ما هم دعا می کنیم:

خدایا آنچه برکات هست، بر این وجود مقدس نازل بفرما. امروز درجات

این وجود مقدس را بالا و بالا تر ببر.

خدایا اگر اعمال ما، عبادات ما، نزد تو ارزشی دارد، همه اینها را ما به این

وجود مقدس هدیه می کنیم. او هر چه بالا برود، ما هم بالا می رویم. ما

دستمان به دست او است. بخواهی یا نخواهی این گونه است. ماها با هم توی

یک کاروان هستیم. برود، ما هم رفته ایم. اگر می بینی اهل آخرالزمان بیشتر از

اهل قبل می فهمند. برای این است که امامشان دارد بالا می رود. اینها هم روز

به روز بالا می روند. روز به روز نورانی تر می شوند. چون او دارد روز به روز

نور بیشتری می گیرد. چطور امیرالمؤمنین شبها می رفت و قرص تان در خانه ها

پخش می کرد. این شبها هم آن بزرگوار می آید و آن قرص نانی که از نور

گرفته، در خانه شیعیانش پخش می کند. جیره همه تان، سهمیه همه تان محفوظ

است. هر وقت که حسن کردی دلت می‌خواهد کار خیری بکنی، هر وقت حسن کردی نگاه خوبی به قلبت افتاد بدان که او دیشب در خانه‌ات آمده و سهمیه‌ات را داده است.

من اراد الله بدؤیکم یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة و تصدق علينا ان الله یجزی المتصدقین. صدقه که می‌توانیم از تو بگیریم. ان الله یجزی المتصدقین، تو بده، خدا به تو می‌دهد. تو بده، خدایکو کاران را دوست دارد. تصدق علينا. این دستهای ما را امروز خالی بر نگردان. دستهای ما را پر کن. نخود کشمش هر روز جیب ما را بده. صدقه ثواب دارد. یک صدقه امروز به ما بده. مگر تا حالا نبوده. بگذار یک مقدار عامیانه‌تر حرف بزنیم و صفای خودمان را بکنیم.

نمی‌خواهیم به رخ بکشیم و بگوییم. می‌خواهیم دلها را با هم مقایسه کنیم. این جمع را می‌بینی یا بن الحسن، اینها به خاطر عشقشان، قابل ثور را ندارند، روزها یک صدقه‌ای به خاطر تو می‌دهند. حالا که دیروز روز تولد تو بوده*، می‌گویند حالا تو یک صدقه به ما بده. مگر نمی‌شود؟ مگر در خانه بابایت نمی‌رفتند؟ مگر در خانه امام حسین و امیرالمؤمنین نمی‌رفتند؟ آنها چه جوابی می‌دادند؟

می‌گفتند: بروید گم شوید؟! می‌گفت: تو که هستی؟ اصلاً امام حسین آنها را نمی‌شناخت. می‌آمدند در خانه‌اش در می‌زدند. حضرت از لای در، صدقه به طرف داد. گفتند: چرا در را باز نکردی؟

فرمود: ترسیدم خجالت بکشد. اصلاً ندیدم کی بود. حالا ما خجالت

نمی‌کشیم. ما افتخار می‌کنیم.

گدایی در میخانه طرفه اکسیری است

گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد

تو امروز یک صدقه‌ای به ما بده. ما می‌خواهیم نزد خانواده‌مان برگردیم.

اگر به ما گفتند کجا بودی؟ بگوییم یک مدتی کم آورده بودیم، رفتیم پیش

از بابایمان، جمعه به جمعه صدقه‌مان را گرفتیم و آمدیم؛ السلام علیک یا

صاحب الزمان و علی آبائک و ائمة الطاهرين و المعصومین.